نوامبر
۲۰۲۶

حق تعیین سرنوشت در آزادی و برای آزادی

نویسنده:جمال نَبَز | ترجمه‌ی:ژیرو مرادی



مقدمه مترجم:

متن پیش رو ترجمه‌ی بخش پایانی مقاله‌ای است با عنوان «مسئله ملی کورد: خودمختاری، استقلال یا حق تعیین سرنوشت در آزادی و برای آزادی»[1] که پروفسور جمال نَبَز[2] در سال ۱۹۸۵ در قالب سمیناری به زبان کوردی، در جمع کوردهای مقیم استکهلم ایراد کرده است. بازنشر این متن در شرایط کنونی از چند جهت دارای اهمیت می‌باشد.

نخست آنکه نَبَز در این مقاله، «حق تعیین سرنوشت» را بستر اصلیِ طرح و بحث درباره‌ی مسئله‌ی ملی کورد و راهکار حل آن می‌داند. با این حال، او به خوبی از این امر آگاه است که اگر تلاش نکنیم این مفهوم را دقیق به کار بگیریم ممکن است انعطاف‌پذیریِ آن دستاویزی برای نفی آزادی ملی شود. از همین رو، تعیین سرنوشت را مشروط به «آزادی» و معطوف به «آزادی» می‌کند. تأکید بر این قید افزوده از سوی نَبَز در سیاست امروز

---

[1] دۆزی ناسیۆنالی کورد: ئۆتۆنۆمی یان کوردستانیکی سەربەخۆ یان بریاری چارەنووس لە ئازادیدا و بۆ ئازادی.

[2] جمال نَبَز (کوردی: جەمال نەبەز؛ ۱۹۳۳–۲۰۱۸) زبان‌شناس، ریاضی‌دان، نویسنده، مترجم و سیاستمدار کورد بود که در سلیمانیه متولد شد و در دانشگاه بغداد تحصیل کرد. او در دهه‌ی ۱۹۵۰ در رشته‌هایی چون فقه اسلامی، فلسفه، الهیات، فیزیک و ریاضیات درس خواند و در سال ۱۹۶۰ نخستین کتاب فیزیک به زبان کوردی را همراه با واژه‌نامه‌ای از اصطلاحات فیزیک و ریاضی منتشر کرد. همچنین آثاری از گوگول و شکسپیر را به کوردی ترجمه کرد. نَبَز از بنیان‌گذاران «انجمن آزادی و احیا و یگانگی کورد» (کاژیک) بود، از سال ۱۹۶۲ در اروپا می‌زیست و بیش از شصت کتاب و صدها پژوهش علمی، فکری و سیاسی به زبان‌های کوردی، عربی، انگلیسی و آلمانی نوشت. از آثار سیاسی-نظری او می‌توان به «بیری نەتەوەیی کوردی» (استکهلم، ۱۹۸۴) و همین مقاله‌ی «دۆزی ناسیۆنالی کورد: ئۆتۆنۆمی یا کوردستانێکی سەربەخۆ یا بڕیاری چارەنووس لە ئازادی دا و بۆ ئازادی» (استکهلم، ۱۹۸۵) اشاره کرد.

کوردستان اهمیت ویژه‌ای دارد، مخصوصا در وضعیتی که مفاهیمی چون «انتگراسیون دموکراتیک» و حقوق شهروندی، یا ایدئولوژی‌هایی که بی‌دولتیِ کوردها را فضیلت می‌انگارند، از سوی برخی جریانات سیاسی به عنوان راهکارهای مسئله‌ی ملی کورد مطرح می‌شوند. در برابر چنین رویکردهایی باید یادآور شد که بی‌دولتی، از منظر متفکرانی همچون نَبَز، نه مایه‌ی فضیلت، بلکه یکی از مهم‌ترین علل فلاکت کوردها در دوران معاصر است، بنابراین این رویکردها را نمی‌توان ذیل حق تعیین سرنوشت جای داد. چنین راهکارهایی قادر به تحقق آزادی ملی نیستند، زیرا اقلیت‌بودگیِ کوردها در درون ملتی دیگر را امری مفروض و مُسَلَم می‌گیرند. همچنین با نادیده‌انگاشتن سرزمین تاریخیِ کوردستان، که کوردها بر آن حق حاکمیت دارند، مسئله‌ی ملی را به مسئله‌ای صرفاً هویتی یا قومی (اتنیکی) فرو می‌کاهند. حاصل کار، بازتولید و تداوم فرایند اقلیت‌سازیِ کوردها در چارچوب مرزهای موجود است. نَبَز در بخشی از همین متن می‌گوید: «اگر فرضاً ملت کورد به نوعی از نظام حکومتیِ خودمختار یا نیمه‌خودمختار تن دهد که از حیث میزان اختیارات و قدرت، در مقایسه با سایر ملت‌ها در سطحی فروتر قرار داشته باشد، روشن است که در قیاس با آزادیِ دیگر ملت‌ها، از آزادیِ خود چشم پوشیده است.». مداخله‌ی مفهومی انتقادی وی در مساله‌ی حق تعیین سرنوشت در نوع خود و در ادبیات سیاسی کوردی کم نظیر است. زیرا از منظر نَبَز و همفکرانش مساله‌ی کورد از طریق

تحقق «حق تعیین سرنوشت در آزادی و برای آزادی» حل می‌شود و همچنانکه در ادامه جستار می‌خوانیم آزادی کوردستان و برون رفت مردم کورد از وضعیت فرودستی و در هم شکستن چرخه‌ی بازتولید این وضعیت، معیار و محک لاینفک چنین خوانشی از مفهوم حق تعیین سرنوشت است.

دومین وجه اهمیت این متن به جایگاه نویسنده‌ی آن بازمی‌گردد. جمال نَبَز اندیشمندی بود که از درون جنبش سیاسی کوردستان سخن می‌گفت. بر خلاف بسیاری از پژوهشگران امروزی که به اقتضای شغل و موقعیت دانشگاهی خود غالباً از دور با جنبش‌ها درگیر می‌شوند، او هم در سازماندهی و کنشگری سیاسی حضوری پررنگ داشت و هم تجربه‌ی شخصی خود و تجربه‌ی مبارزاتی احزاب سیاسی را در جنبش کوردستان به سطح اندیشه‌ی مفهومی ارتقا داد. حضور فعال وی در جمعیت موسوم به کاژیک[۳] و صورت‌بندی اندیشه‌ی «کوردستان برای کورد و یکسانی برای

[۳] «کاژیک» مخفف «کۆمەڵەی ئازادی و ژیانەوە و یەکێتیی کورد» (جمعیت آزادی، احیا و یگانگی کورد) است. این تشکل در سال ۱۹۵۶ در سلیمانیه تأسیس شد و بنیان‌گذارانش می‌کوشیدند بیرون از چارچوب حزب‌گرایی سنتی، در راستای مسئله‌ی کورد فعالیت کنند. هفت بنیان‌گذار آن، که به «حەوتەوانەی بیری نەتەوەیی» (هفت‌گانه‌ی اندیشه‌ی ملی) شهرت یافتند، عبارت بودند از: جمال نَبَز، کامیل ژیر، احمد هردی، احسان فؤاد، عبدالله جوهر، فریدون علی‌امین و فایق عارف. اعضا و وابستگان این تشکل «هاوبیر» (هم‌اندیش) نامیده می‌شدند و شعار محوری‌شان دو اصل بود: «کوردستان برای کورد»، یعنی حاکمیت ملی کورد بر سرزمین کوردستان، و «برابری برای خلق»، یعنی گذار جامعه‌ی کوردستان از ساختار نابرابر «ئاغا و مسکێن» به شهروندانی برابر در عرصه‌ی قدرت و اقتدار سیاسی. حاصل هم‌اندیشی این هفت تن بیانیه‌ای جمعی بود که با عنوان «کاژیک‌نامه» شناخته می‌شود. نک: هیوا خاکپوور، «کوردستان بۆ کورد و یەکسانی بۆ گەل: چوارچێوەیەکی تیۆری-چەمکی بۆ خوێندنەوەی پرۆژەی "کاژیک" و ئەندێشەی جەمال نەبەز»، گۆڤاری کۆمار، ژوئن ۲۰۲۶.

مردم» از جمله دستاوردهای وی و همفکرانش در این جریان است. جریانی که همزمان با تاکید بر استقلال کوردستان و اهمیت دولت در نظم کنونی جهانی جهت صیانت و محافظت از سرزمین و اجتماع تاریخی کوردستانی، عدالت اجتماعی در درون جامعه، دموکراسی از پایین و کاهش نفوذ دولت در تمام عرصه‌های زندگی را نیز ضروری می‌دانست. از این‌رو، هم منطق بیرونی نسبت کوردستان با «دیگری» (بیرون از خود) را به‌درستی مسئله‌مند کرد و هم برای حل مسائل درونی جامعه، به نحوی، به دموکراسی رادیکال و عدالت اجتماعی برای اداره‌ی کوردستان باور داشت. به علاوه، نَبَز از پیشتازان نقد مفاهیم بی بنیادی چون برادری خلق‌ها و برادری اسلامی بود. همچنین وی و همفکرانش از جمله اولین کسانی بودند که مفهوم استعمار را برای تبیین مناسبات میان کوردستان و دولت‌های اشغالگر آن به کار گرفتند. آنها استعمار و امپریالیسم را صرفا ویژگی دولت-های غربی نمی‌دانستند، بلکه دولت‌های حاکم بر کوردستان و نوع حاکمیت آن‌ها را نیز استعماری و امپریالستیی می‌نامیدند[٤].

در نهایت، از آنجا که مفهوم تعیین سرنوشت از جمله مفاهیمی است که بسیاری از احزاب و سازمان‌های کوردستانی بر آن تأکید می‌کنند، لازم است حدود و ثغور این مفهوم به‌مثابه یک بستر نظری روشن شود تا راهکارهای ضدرهایی‌بخش به‌عنوان راه‌حل مسئله‌ی ملی جا زده نشوند. بنابراین،

[٤] بنگرید به مقدمه هیوا خاکپوور بر کتاب " سه‌بارەت به کێشەی کورد، سال ٢٠٢٣:صص ٤-٦

مطالعه‌ی ترجمه‌ی این جستار کوتاه همه‌فهم را هم برای مخاطب عام در روژهلات کوردستان و هم برای روشنفکرانی که به هر دلیلی آشنایی کمتری با متون کوردی و نویسندگانی همچون جمال نَبَز دارند، مفید می‌دانم.

.....

بی‌دولتی برای ملت کورد به چه معناست؟

نبود «دولت» برای هر ملتی؛ بدین معناست که آن ملت فاقد نهاد قدرتی است که ملت‌های دیگر(دارای دولت) از آن برخوردارند .از آنجا که مالکیت[۵] (وجود داشتن) به معنای تعلق به خود[۶] (تملک) و همچنین به معنای داشتن قدرت است، بدیهی است ملتی که فاقد دولت است؛ از آن دسته از امکاناتی که این نهاد قدرت داراست، محروم شده و به تبع آن، از آن دسته از اختیاراتی که تملک مزبور به صاحبش اعطا می‌کند نیز بی‌بهره مانده است .از آنجا که وجود قدرت مترادف است با وجود آزادی، پرعیان می نماید ملتی که از آزادی هایی که ملل صاحب دولت از آن منتفع اند محروم می‌ماند.

---

[۵] خاوەنێتی
[۶] خۆیی

از این رو ملتِ بی‌دولت در مقایسه با ملتی که دارای دولت است، به لحاظ وجودی در سطح نازلتری از دیگران قرار می‌گیرد. این امر هم از منظر ارزش انسانی و هم از منظر واقعیت عینی مصداقیت دارد؛ ملت بی‌دولت، نمی‌تواند از آن فرصت‌ها و اختیاراتی که یک ملتِ صاحب‌دولت بهره‌مند می‌شود، استفاده کند؛ مواردی همچون صیانت از سرزمینی که بر روی آن زندگی می‌کند و پاسداری از زبان، فرهنگ و شیوه‌ی زندگی اجتماعی خویش که حفاظت از آنها را از کف میدهد. همچنین در مواقع بحران و سختی نیز نمی‌تواند صدای خود را به شیوه‌ای مؤثر به نهادهای بین‌المللی برساند . برای نمونه،ملت کورد در آن چند دولتی که امروزه در درون مرزهای آن‌ها زندگی می‌کند، از آنجا که فاقد دولت خویش است؛ در مقایسه با اعراب، ترک‌ها و فارس‌ها که صاحبان دولت‌های عراق، ترکیه، سوریه و ایرانند جایگاه پایین تری دارد .در ترکیه، وجود کورد به رسمیت شناخته نمی‌شود و به عنوان «ترک کوهی» از آنها نام برده می‌شود؛ در عراق و سوریه به عنوان بخشی از «ملت عرب» و در ایران نیز به عنوان «قبیله‌ای کهن از فارس» یا «برادر مسلمان» در نظر گرفته می‌شوند .دلیل اینکه کوردها در هیچ‌کجا به عنوان «ملتی مستقل» به رسمیت شناخته نمی‌شوند، این است که فاقد دولت‌اند و هیچ‌یک از دولت‌های نام‌برده دولت کوردی نیستند .اگر چنین نبود، چرا ترک، عرب و فارس به عنوان «ملت» شناخته می‌شوند اما کوردها به عنوان «ملتی مستقل» قلمداد نمی‌گردند، با وجود

اینکه کوردها در کنار ترک، عرب و فارس و درست در مرزهای همان دولت‌هایی زندگی می‌کنند که آن‌ها نیز در آنجا زیست می‌کنند .از این رو، هرگونه بحث پیرامون «برادری» میان کورد و عرب، کورد و ترک، و کورد و فارس که برخی از اشغالگران کوردستان و نیروهای چپ‌گرا مطرح می‌کنند، همگی دروغی آشکار و برای فریب‌کاری است .آن دسته از عرب‌ها، ترک‌ها و فارس‌هایی که آزادی‌خواهند، نباید بگویند: «زنده باد برادری کورد و عرب، یا کورد و ترک، یا کورد و فارس»؛ چرا که چنین برادری‌ای اساسا وجود ندارد تا زنده بماند. زیرا، برادری به معنای برابری است و برابری نیز اکنون وجود ندارد .بنابراین، ابتدا باید تلاش کنند تا این برادری را از طریق تحقق برابری ایجاد کنند و سپس درباره آن سخن بگویند و فریاد «زنده باد» سر دهند .

نبود دولت کورد به این معناست که وجود خودِ کورد در معرض خطر نابودی قرار دارد .زیرا در شرایط امروزی، این تنها نهاد دولت است که می‌تواند خاک(سرزمین) یک ملت را در برابر مهاجمان محافظت کند. . در جهان امروز این دولت است که می‌تواند مشروعیت قانونی ایجاد کند مبنی بر اینکه خاک یک کشور، دارایی ملی یک ملت است . نبود دولت کورد بدان معناست که خاک کوردستان -که هزاران سال است وطن ملت کورد بوده است- به عنوان دارایی آن ها شناخته نمی‌شود، بلکه به عنوان دارایی دولت‌هایی تلقی می‌گردد که کوردستان را تجزیه کرده‌اند و هیچ‌کدام نیز دولت کوردی نیستند .از آنجا که خاک کوردستان به عنوان دارایی ملت

کورد شناخته نمی‌شود، بدیهی است که هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که انسان کورد بتواند در سرزمین (خاک) خود به زندگی ادامه دهد و باقی بماند . توجه کنید به پروژه‌هایی مانند کمربند عربی (الحزام العربی) در سوریه که از سال ۱۹۶۲ آغاز شد؛ بسیاری از این نوع پروژه‌ها برای کوچاندن اجباری کوردها طراحی شدند. برای مثال در این مورد، کوردهای ساکن در مناطق مرزیِ کوردستانِ عراق و ترکیه کوچانده شدند و زمین‌هایشان به اعراب واگذار گردید. همچنین پروژه‌ای که در عراق پس از شکست انقلاب ایلول (سپتامبر)[۷] طراحی شد، بر اساس آن کوردهای ساکن در نوار مرزی به عمق ۲۰ کیلومتری از مرزهای کوردستانِ ایران و ترکیه جابه‌جا شدند و به‌زور در خانه‌هایی شبیه به لانه مرغ جای گرفتند یا به جنوب عراق تبعید شدند.

نمونه‌ای دیگر پروژه‌ای بود که دولت «تورگوت اوزال» در کشور ترکیه سال ۱۹۸۴ به اجرا درآورد که در نتیجه‌ی آن بسیاری از روستاهای مرزی کوردستانِ عراق را که در حوزه جغرافیایی حکاری قرار داشتند با زور از سکنه آنها خالی کردند .علاوه بر این‌ها، پروژه‌های قدیمی تری مانند کوچاندن کوردهای شمال کوردستان در دوران آتاتورک به مناطق

[۷] «ایلول» در کوردی یعنی ماه سپتامبر. این قیام در ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ آغاز شد و تا مارس ۱۹۷۵ ادامه یافت. پس از آن آغاز شد که عبدالکریم قاسم، نخست‌وزیر وقت عراق، خواسته‌های کوردها را برآورده نکرد. رهبری آن با ملا مصطفی بارزانی بود. بارزانی در آن زمان رهبر حزب دموکرات کوردستان (KDP) بود و قیام پس از شکست مذاکرات کوردها با بغداد و آغاز عملیات نظامی دولت عراق درگرفت.

ترک‌نشین، کوچاندن کوردهای شمال کوردستان به غرب ترکیه در همان دوران، کوچاندن علوی‌ها در دوران صفویه، و کوچاندن طوایف مختلف کورد در دوران رضاشاه و غیره .هم‌زمان با این موارد، سیاست اسکان ترک‌ها در شمال کوردستان از دوران آتاتورک تاکنون، اسکان اعراب در مخمور و شهرزور (شاره زوور)در دوران حکومت فیصل اول پادشاه عراق، اسکان اعراب در کرکوک، خانقین و شنگال و غیره از سال ۱۹۶۳ تاکنون در عراق، و اسکان فارس‌ها در دوران محمدرضا شاه در سنندج، کرمانشاه و غیره نیز به اجرا درآمدند .

تمامی این اقدامات، زنگ خطری جدی برای کوردها به شمار می‌روند و نشانه‌ای آشکار از تلاش دولت‌هایی است که کوردستان را میان خود تقسیم کرده‌اند تا کوردها را نابود سازند .

علاوه بر این، هرگاه جنبش کوردی فعال شود و اوج بگیرد یا هر زمان که کوردها علیه سلطه و ستم دست به شورش بزنند و علیه بیدادگری این دولت‌ها فریاد اعتراض سر دهند، از آنجا که دولت مستقل خود را ندارند، مسئله‌ی آن‌ها به عنوان یک «مسئله‌ی داخلی» بازنمایی، تعریف و سرکوب می‌شود .اما تصور کنید اگر کوردها دارای دولت خودشان می‌بودند و احیانا از سوی نیرویی بیگانه مورد تجاوز قرار می‌گرفتند سریعاً می‌توانستند در سطحی جهانی و بین‌المللی مسئله‌ی خود را مطرح کند و در نهایت قادر به اخراج بیگانه(اشغالگر) از سرزمین خود می‌شدند.برای دستیابی به این

هدف نیز می‌توان به‌آسانی در سازمان ملل متحد مسئله‌ی خود را مطرح کرده و با هر دولتی که مایل باشد، برای منافع خود پیمان منعقد کند .در این رابطه، اشغالگران کوردستان همواره تلاش می‌کنند تا مسئله‌ی کورد را به یک «مسئله‌ی داخلی» تقلیل دهند .بنا به چنین دلایلی بود که «کاژیک»[۸] در تاریخ ۱۳ می ۱۹۶۴، یعنی ۲۱ سال پیش‌تر، در یادداشتی که برای رئیس بارزانی (ملا مصطفی بارزانی) نوشته بود، از وی خواسته بود که «در وضعیتی که جنگ آغاز شده است، باید مسئله‌ی خود را از یک مسئله‌ی داخلی به یک مسئله‌ی بین‌دولتی ارتقا دهیم.»

تعیین سرنوشت در آزادی و برای آزادی

شعار «تعیین سرنوشت در آزادی و برای آزادی» -همان‌طور که پیش‌تر گفتم- شعار همفکران و هواداران مکتب سوسیالیسم کوردی[۹] است . چندی پیش «پایگاه چاپ و نشر آزاد» در سوئد، جزوه‌ای از من منتشر کرد با عنوان «برخی از مسائل اساسی مکتب سوسیالیسم کوردی»[۱۰]، که در آنجا برخی از مبانی فکری این مکتب را تبیین کرده‌ام؛ همچون: آزادی،

---

[۹] مکتب سوسیالیسم کوردی یا همان کاژیک: انجمن آزادی و و احیا و وحدت کوردستان: کۆمەڵەی ئازادی و ژیانەوە و یەکیەتی کورد

[۱۰] هێندێک لە کێشە بنەڕەتیەکانی قوتابخانەی کوردی سوسیالیزم

برابری، قدرت، استراتژی، تاکتیک، خودخواهی، تعصب کورکورانه و آگاهانه، جانبداری و بی‌طرفی، علم، موضع‌گیری و غیره .

ممکن است برخی از کسانی که امروز در این سمینارِ حضور دارند، آن جزوه را مطالعه کرده باشند .لازم است بگویم که آنچه برای سمینار امروز مورد نظر است، تنها آن بُعد از این مکتب است که به مسئله‌ی ملی پیوند دارد و به همین جهت نیز «تفکر ملی» نامیده می‌شود .شایان ذکر است که سال گذشته پیرامون «تفکر ملی کوردی» و تفکیک آن از ناسیونالیسم شرقی و غربی؛ سمیناری در اینجا(استکهلم)، ارائه کردم. این اثر امسال چاپ شد و به زودی منتشر خواهد شد تا در دسترس مخاطبان قرار گیرد.

علاوه بر این، در آن مبحث که همچون پژوهشی برای مجله‌ی «نیشتمان» در سال ۱۹۸۳ و به مناسبت چهلمین سالگرد انتشار این مجله نگاشته‌ام، بخشی را نیز به «تفکر ملی کوردی» و ناسیونالیسم اختصاص داده‌ام . امیدوارم این اثر نیز امسال به دست خوانندگان عزیز برسد.

بر مبنای آموزه‌های مکتب سوسیالیزم کوردی، هر انسانی ناطق و خردمند است و هر موجود خردمندی انسان است به این معنا تفکر، ویژگی ذاتی انسان است .اندیشه‌ی انسان خردمند در آزادی تجلی می‌یابد؛ که آزادی، ویژگی و سرشت ذاتی همه‌ی انسان‌های خردمند در طول زندگی است .از آنجا که آزادی ویژگی اختصاصی انسان است، یعنی بخشی از خودِ انسان است، لذا قابل خرید، فروختنی، بخشیدنی و ارث‌بردنی نیست؛ و از آنجا

که «انسان‌بودن» خود یک «واحد یکپارچه» است، قابلیت تجزیه‌شدن ندارد .بدیهی است آزادی نیز به عنوان ویژگی اختصاصی انسان، یعنی بخشی از خودِ انسان، قابلیت تجزیه‌شدن ندارد .فی الجمله، آزادیِ انسان، کمی و کاستی و مرتبه بندی را برنمی‌تابد.

به عبارت دیگر؛ شما نمی‌توانید بگویید انسان (A) از حقوق آزادی بیشتری نسبت به انسان (B) برخوردار است، زیرا هنگامی که آزادی ویژگی ذاتی و سرشتیِ انسان باشد؛ در این صورت میان « آزادی» و «فقدان آزادی» هیچ حد و مرزی وجود ندارد .همان‌طور که میان «زندگی» و «مرگ» که هر دو ویژگی‌های ذاتی و طبیعی انسان‌اند، مرزی وجود ندارد؛ یعنی نمی‌توانید بگویید :«رستم مقداری مرد، یا کمی زنده است»، بلکه باید بگویید : «رستم مرد، یا نمرد». همچنین لازم است بگویید :«رستم باید آزاد باشد همچون هر انسان دیگری، یا آزاد نباشد .«آنگاه هنگامی که می‌گویید «نباید آزاد باشد»، به ناچار باید این را نیز بگویید «همچون هر غیرانسانی»، زیرا «فقدان آزادی» به معنای سلب ویژگی ذاتی از انسان است، به گونه‌ای که بدون آن ویژگی، انسان از انسانیت می‌افتد. آنگاه «آزادی» که خود ویژگی اختصاصی انسان خردمند است -و انسان خردمند نیز کسی است که با آزادی مخالف نیست- هرگاه «آزادی» به عرصه عمل در جامعه وارد شود، خود را به شکل «برابری» نشان می‌دهد .یعنی: برابری عبارت است از به کار انداختن ویژگی اختصاصیِ آزادیِ انسان، و برابری میان انسان‌ها نیز تنها

در بسترِ «برابری در قدرت» می‌تواند تجلی یابد. زیرا «برابری در قدرت» تمامی حقوق دیگر را در درون خود جای می‌دهد .

بنابراین، انسان چه به صورت فردی زندگی کند و چه به صورت جمعی، به دلیل اینکه «آزادی» ویژگی اختصاصی، فطری و طبیعیِ انسان است، در هر دو حالت زندگی فردی و جمعی این ویژگی لایتغیر است .از این رو، برابریِ میان انسان‌ها تنها به وضعیت فردی محدود نمی‌شود، بلکه شامل وضعیت جمعی نیز می‌گردد .از آنجا که ملت‌های روی زمین هر کدام متشکل از مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند، بدیهی است که تمامی این جوامع حق برابری دارند و همان‌طور که حق برابری داشته‌اند، مسلماً باید در سطح اعمال قدرت نیز با یکدیگر برابر باشند .این امر بدان معناست که هیچ ملتی حق ندارد و نباید برای آزادی ملتی دیگر، حد و مرز تعیین کند . برای نمونه: عرب‌ها، ترک‌ها و فارس‌ها حق ندارند و نباید به کوردها بگویند: «شما باید به خودمختاری راضی باشید؛ اما ما خود دارای دولت ملیِ مستقل هستیم». بلکه آن ملت‌هایی که به اراده‌ی خود می‌خواهند در کنار یکدیگر زندگی کنند؛ باید خود را در جایگاه برابر با یکدیگر قرار دهند یعنی قدرت خود را نیز با هم تقسیم کنند .به عبارت دیگر، یا ملت کورد نیز همچون ملل فرادست دارای دولت مستقل باشد، یا آن ملت‌ها نیز همچون کوردها به «خودمختاری» یا هر شکل دیگری از مدیریتِ خودگردان که همه به آن رضایت دهند، تن دردهند .حال اگر چنین نکنند، بدین معناست که

یک فرد عرب، ترک یا فارس نسبت به یک فرد کورد دارای قدرت بیشتری است، یعنی آزادتر است؛ در حالی که همان‌طور که گفتم، آزادی ویژگی اختصاصیِ تمام انسان‌هاست و به این دلیل تسلسل مراتب و تدرج نمی پذیرد.

وانگهی، مسئلهٔ عدم مخالفت با آزادی، به این معنا نیست که صرفاً مسئله‌ای بیرونی باشد؛ یعنی اگر افراد جامعه آزادی را برای یکدیگر به رسمیت بشناسند یا ملت‌های مختلف، حقوق دیگر ملت‌ها را روا بدارند کفایت کند و مساله ختم شود بلکه فراتر از آن، لازم است که تک‌تک افراد و جوامعِ انسانی همچنین با آزادی خود مخالفت نکنند و سر ناسازگاری نداشته باشند. به عبارتی دیگر، اگر روزی ملت کورد به حق تعیین سرنوشت خود دست یافت، بر اساس دیدگاه مکتب سوسیالیسم کوردی، تحقق این تصمیم زمانی مشروعیت می‌یابد که «در آزادی» اتخاذ شده باشد؛ یعنی به دور از سایهٔ هرگونه ترس، دلهره، فریب و نیرنگ باشد .دوم اینکه، ملت کورد باید «برای آزادی» تصمیم بگیرد .این بدین معناست که اگر فرضاً ملت کورد به نوعی سیستم حکومتیِ خودمختار یا نیمه‌مختار تن دهد که از نظر میزان اختیارات و قدرت، در مقایسه با سایر ملت‌ها در سطح پایین‌تری قرار داشته باشد، آشکار است که در مقایسه با آزادیِ دیگر ملت‌ها، از آزادیِ خود فروگذار کرده است .یا اگر رأی خود را به نظامی بدهد که آن رژیم ذاتاً ضد آزادی است؛ همچون رژیم‌های دیکتاتوری، فاشیستی،

توتالیتر یا اتوریتر و غیره، در این صورت آن تصمیم برخلاف آزادی اتخاذ شده و «برای آزادی» نبوده است .چنین تصمیمی از سوی هم‌فکرانِ مکتب سوسیالیسم کوردی مورد پذیرش قرار نگرفته و به شدت نقد و طرد می‌شود، حتی اگر اکثریتِ کوردها نیز از این تصمیم پشتیبانی کرده باشند . هیچ فرد و هیچ جامعه‌ای (و در اینجا هیچ ملتی) این حق را ندارد که در برابر آزادی بایستد .از این رو، آن آزادی یا «آزادیِ اصیل و واقعی» است یا اصلاً نمی‌توان آن را به مثابه آزادی قبول کرد. بنابراین هر تصمیمی که علیه آزادی اتخاذ شود، آن تصمیم ریشه‌دار و اصیل نیست، و هیچ تصمیمی نیز که ریشه‌ای در آزادی نداشته باشد، صرفاً با تکیه بر کثرت آمار و تعداد هوادارانش مشروعیت پیدا نمی‌کند .

بنابراین، دولت کوردی یا هر نهاد ملیِ دیگری که برای ساماندهی زندگی جامعهٔ کوردستانی تشکیل می‌شود، باید «در آزادی» به وجود آمده باشد و «برای آزادی» شکل گرفته باشد .زیرا از نگاه هم‌فکرانِ مکتب سوسیالیسم کوردی، «دولت کوردی» هدف غایی و نهایی نیست؛ بلکه این دولت ابزاری است برای تحقق و به‌کارگیری حق آزادیِ انسان کورد در تصمیم‌گیری دربارهٔ سرنوشت خود و تعیین نوع زندگی‌اش در چهارچوب جامعه‌اش .این بدین معناست که اگر دولتی کوردی و مستقل نیز تشکیل شود، اما ملت کورد از آزادیِ تصمیم‌گیری و اجرای آن تصمیمات برخوردار نباشد، در آن صورت آن دولت به عنوان دولتِ کلِ جامعهٔ کورد به رسمیت شناخته نخواهد شد .

زیرا آزادی، از منظر این مکتب –همان‌طور که گفتم– ویژگی خاصِ هر انسان خردمندی است .بنابراین، هیچ‌یک از کوردها را نمی‌توان با مقدار کمی از آزادی راضی نگه داشت و کوردی دیگر را از آزادیِ فراوان محروم ساخت . بنابراین، مسئله از دیدگاه مکتب سوسیالیسم کوردی، مسئلۀ آزادی در تصمیم‌گیری و اجرای آن از سوی جامعۀ کورد است، نه صرفاً مسئلۀ داشتنِ یک پرچم، رئیس‌جمهور و پارلمان .زیرا کشورهای بسیار دیگری نیز وجود دارند که دارای پرچم، رئیس‌جمهور و ارتش‌اند، اما ملت‌هایشان در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات آزاد نیستند .داشتن دولت به‌تنهایی به این معنا نیست که آن ملتی که دولت به نامش تأسیس شده، «آزاد» است .با این حال، یک ملتِ آزاد برای اجرای تصمیمات و آرمان‌های خود در ساختار جامعه و نیز برای حفظ دستاوردها و خاک خود، نیازمند داشتنِ یک نهاد سیاسی است .حال آن نهاد می‌تواند در قالب «یک دولت مستقل»، یا در شکلِ اتحادِ چند دولت، یا در قالبِ اتحادِ چند ملت در چارچوب یک مدیریت جمعی باشد .هنر در این است که این ساختار بر پایۀ برابریِ کاملِ افرادِ آن دولت‌ها یا آن ملت‌هایی که به میل خود با یکدیگر متحد می‌شوند، پایه‌گذاری گردد .

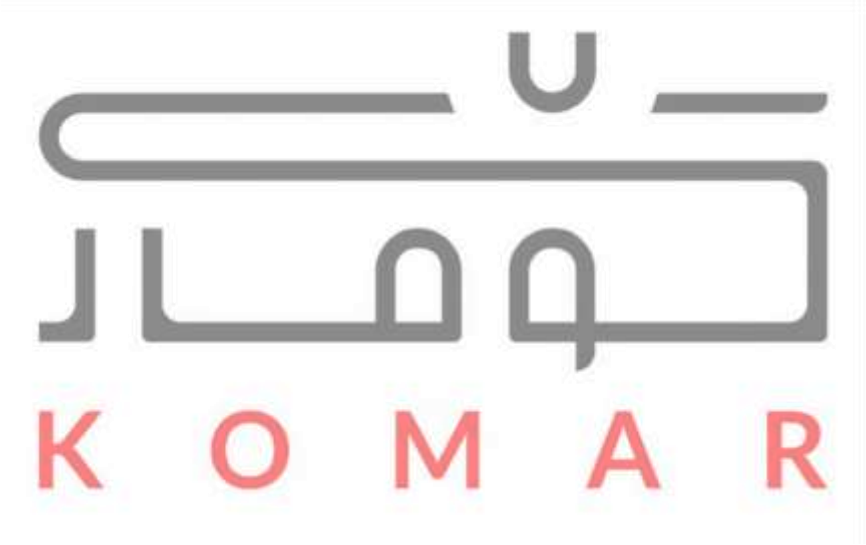
به همین دلیل است که هم‌فکرانِ مکتب سوسیالیسم کوردی، بیش از یک ربع قرن است که علاوه بر استقلال کوردستان، از آزادی کورد و کوردستان در تعیین سرنوشت خویش سخن به میان می‌آورند .زیرا آزادی از نظر آن‌ها

برتر از استقلال است .استقلال تنها بخشی از آزادی است، نه تمام آن چرا که ممکن است ملتی دارای دولتی مستقل باشد یا حتی چند دولت مستقل نیز داشته باشند؛ متفاوت با دولت‌های دیگر جهان، اما اعضای آن ملت فاقد آزادی تصمیم‌گیری و اجرای آن تصمیم‌هاباشند. به همین دلیل بود که یکی از دو شعار اصلی «کاژیک»، «کوردستان برای کورد» بود؛ نه صرفا «کوردستان مستقل». منظور آن بود که کوردها باید خودشان آزادانه کوردستان را اداره کنند، و از حاکمیت غیر کورد اجتنباب ورزند .همچنین بی‌جهت نیست که یکی از دو شعار اصلی «پاسوک» نیز «کوردستان آزاد» بود، نه صرفا «کوردستان مستقل» یا «دولت کوردی».

اکنون پس از اینکه معنای «تعیین سرنوشت در آزادی و برای آزادی» را روشن کردیم، باید اندکی بیشتر این موضوع را واکاوی کنیم، تا بدانیم مفهوم «ملت» از دیدگاه این مکتب فکری چه معنایی دارد؟ همان‌طور که پیش‌تر گفتم، هر دو گروه دانشمندان بورژوا و مارکسیست، کم‌وبیش مسئله‌ی وجود «ملت» را به وجود «دولت» گره می‌زنند و در اینجا، مسئله‌ی اقتصاد مشترک، زبان مشترک، سرگذشت مشترک و سرزمین مشترک را شرط لازم برای تبدیل‌شدن به ملت می‌دانند .مکتب سوسیالیسم کوردی معتقد است که احساس سرنوشت مشترک[۱۱]، بزرگ‌ترین عامل در شکل‌گیری ملت است.

[۱۱] هەستی چارەنووسی وەکیەک

بدیهی است که احساس سرنوشت مشترک ، به‌خودی‌خود به وجود نمی‌آید و نتیجه‌ی یک فرآیند بسیار دشوار است. اما هنگامی که گروهی از انسان‌ها نسبت به سرنوشت مشترک خود آگاه شوند، آنگاه شرایط دیگر مانند زبان مشترک، دستیابی به سرزمین مشترک و دولت مشترک نیز پدید می‌آیند. یهودیان نمونه‌ی خوبی برای این امر هستند. این افراد هزاران سال بود که از سرزمین اصلی خود جدا شده و به‌هیچ‌وجه، جز تاریخ کهنشان، تاریخ مشترکی نداشتند، اما احساس سرنوشت مشترک، باعث شد که خود را بشناسند و بازیابند و دوباره به سرزمین کهن خود که هزاران سال بود از آن دور افتاده بودند، برگردند و در آنجا دولتی برای خود تأسیس کردند. مسلمانان هند نمونه‌ای دیگری برای این امر هستند؛ این افراد در طول تاریخ به عنوان هندی و بخشی از کشورهند محسوب بودند، اما از آنجا که دین‌شان متفاوت بود و احساس سرنوشت مشترکی داشتند، زبان اردو را با الفبای عربی احیا کردند و آن را زبان ملی خود ساختند، و در نتیجه دولتی مستقل به نام «پاکستان» برای خود تأسیس کردند.



https://govarikomar.org